

فراموشی عدالت انتخاب راهبردی

اقتصادی

نعمت‌الله پناهی، پژوهشگر

تاریخ انقلاب اسلامی را می‌توان به دو دوره وقوع انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی، و دوران پس از آن تقسیم کرد. در دوران دوم که از اواسط سال ۶۷ یا اوایل سال ۶۸ آغاز می‌شود، در صحنه سیاسی - اجتماعی ایران اسلامی شاهد ظهور و افول دو گفتمان‌سازندگی و توسعه اقتصادی، و آزادی و توسعه سیاسی بودیم. این دو گفتمان بدون تردید بر اساس نیازها و وضعیت خاص سیاسی - اجتماعی زمان شکل گرفتند و واکنشی بودند در برابر ضرورت‌ها و وضعیت موجود جامعه.

در دوران حاکمیت گفتمان سازندگی، ضرورت پرداختن به بازسازی کشور و توسعه اقتصادی و جبران خرابی‌های ناشی از جنگ تحمیلی، واقعیتی انکارناپذیر و برخاسته از نیاز مردم بود. در دوران آقای خاتمی و حاکمیت گفتمان توسعه سیاسی نیز آزادی به صورت یک نیاز روانی و خواسته عمومی بروز کرده بود هر چند بسیاری عقیده دارند که در دوران اخیر نیز خواست واقعی و نیاز اساسی مردم، تأمین متوازن توسعه و عدالت بود. به هر حال دو گفتمان در زمان حاکمیت خود همه امکانات کشور را در اختیار گرفتند و حرکت جامعه را سمت و سو دادند و مردم نیز دست کم در اوایل کار تا حد زیادی آن‌ها را همراهی کردند؛ ولی سرانجام با عدم توفیق نسبی روبه‌رو شدند و نتوانستند آن گونه که انتظار می‌رفت در کسب رضایت عمومی و پاسخ‌گویی به نیازهای مردم موفق شوند و به نظر می‌رسد که امروزه دیگر جایگاهی در بین مردم ندارند.

از دست رفتن اعتبار این گفتمان‌ها نزد مردم از چند جهت قابل بررسی است:

۱. نیازهای کنونی مردم با آن گفتمان‌ها همخوانی ندارد. امروزه حتی کسانی صاحب رأی شده‌اند که پس از پایان جنگ تحمیلی به دنیا آمده‌اند و با مسائلی چون خرابی‌های ناشی از جنگ تحمیلی، ضرورت سازندگی و... روبه‌رو نیستند. از سوی دیگر آزادی نیز دغدغه مردم نیست، چرا که گفتمان آن را به خوبی درک کرده و در عمل آزموده‌اند و به میزان صداقت مدعیان آن پی برده‌اند. آن‌ها خود را در یکی از آزادترین کشورهای می‌یابند و البته جمهوری اسلامی در طول عمر پربرتک ۲۵ ساله خود همیشه نشان داده که نظامی آزاد و مبتنی بر رأی مردم بوده است.

۲. جنبه دیگر که شاید بتوان آن را اصلی دانست، این است که گفتمان سازندگی و توسعه اقتصادی و گفتمان آزادی و توسعه سیاسی تک‌ساحتی بودند و بر مفاهیمی تک‌ساحتی استوار شدند بدین معنا که هر کدام مفهومی را گرفتند و مفاهیم دیگر



►► برای اصلاح امور، تحقق عدالت و مبارزه با فساد و تبعیض، دستی از غیب بر نمی آید؛ بلکه این ماهستیم که باید با تکیه بر ارزش‌های والای اسلامی و توکل به خداوند متعال برای برطرف کردن معضلات بکوشیم و این تنها با مشارکت فعال در سرنوشت خود و جامعه ممکن می‌شود.

را از یاد بردند و به دنبال آن نیازهای دیگر جامعه نیز به فراموشی نسبی سپرده شد. توسعه اقتصادی و سیاسی فقط بخشی از نیازهای انسان را پاسخ‌گواست و استوار کردن حرکت اجتماعی بر اساس آن‌ها نمی‌تواند پاسخگوی دیگر نیازهای اصیل انسانی باشد.

۳. در این دو دوران اشتباهی استراتژیک روی داد که به نظر می‌رسد بیش‌ترین تأثیر را در صحنه اقتصادی بر جای گذارد. اشتباه مذکور این بود که در توسعه اقتصادی و سیاسی از آموزه‌های سرمایه‌داری جهانی الگو برداری شد و به ویژه سیاست‌های اقتصادی باتوجه به نظام سرمایه‌داری جهانی طراحی شد. بنابر این از آن جایی که در گفتمان سرمایه‌داری جهانی، آزادی در برابر عدالت قرار دارد و اقتصاد آزادی‌محور است، در این دوران‌ها از اقتصاد اسلامی که عدالت‌محور است و آن را تأمین‌کننده آزادی نیز می‌داند، فاصله گرفته شد و بر اثر مبانی نادرست فکری، مدرنیسم و تجددگرایی به صورت یک مذهب و ایدئولوژی به صحنه آمد و الگوهای توسعه غربی بر کشور تحمیل شد. شعار مدرنیسم در آغاز پیدایش خود در اروپا این بود که می‌خواهیم بهستی را که خداوند در آسمان‌ها به ما وعده داده است بر روی زمین ایجاد کنیم. این شعار گراف نگاه ما را زمینی می‌کرد و نتیجه انکارناشدنی

آن تضعیف اخلاق و معنویت در جهان غرب و جوامعی بود که مدرنیسم در آن‌ها راه یافت. به برکت انقلاب اسلامی، دل‌ها و نگاه‌ها آسمانی شد؛ ولی با مطرح شدن مدرنیسم دوباره زمینی شد و به دنبال خود تضعیف اخلاق و معنویت، و گسترش فساد را به ارمغان آورد؛ رفاه‌طلبی افراطی و تجمل‌گرایی ارزش شد و بر کارگزاران و مسئولان نیز تأثیر گذاشت و آنان نیز در مسابقه کسب ثروت شرکت کردند. به همین دلیل بود که مقام معظم رهبری بارها و بارها با درک این خطر به میدان آمدند و در اوایل دهه هفتاد و در دوران حاکمیت گفتمان سازندگی و توسعه اقتصادی، بحث مبارزه با ثروت‌های بادآورده و در دوران حاکمیت گفتمان آزادی و توسعه سیاسی بحث مبارزه با فساد را مطرح کردند.

آنچه گفته شد مروری بر گذشته بود که می‌تواند پنددهنده و راه‌گشای آینده باشد. پرسش اساسی این است که امروزه مردم چگونه می‌اندیشند و نیاز اساسی جامعه چیست؟ کدام جریان فکری خواهد توانست پاسخگوی این نیاز باشد؟ و اصولاً گفتمان حاکم بر دولت آینده چه می‌تواند باشد؟

به نظر می‌رسد امروزه مردم به عدالت اجتماعی و اقتصادی می‌اندیشند و از بی‌عدالتی، تبعیض، فقر و فساد شکایت دارند. به طور طبیعی در چنین اوضاعی گفتمان حاکم بر دولت آینده باید عدالت‌محوری باشد؛ البته این گفتمان اعتبار خود را تنها از خواست مردم کسب نمی‌کند بلکه عدالت، خود دارای ارزش است و در نظام اجتماعی و اخلاقی اسلام به صورت هنجاری اجتماعی و ارزشی اخلاقی و الهی مطرح است، به گونه‌ای که از اصول مذهب شیعه به شمار می‌رود.

گفتمان عدالت همان چیزی است که می‌تواند در گسترش مشارکت مردم برای حل مشکلات ایران اسلامی نقش مثبت و تعیین‌کننده‌ای ایفا کند؛ زیرا عدالت، مفهومی تک‌ساحتی نیست و بنابر این گفتمان عدالت نیز تک‌ساحتی نخواهد بود. عدالت می‌تواند ابعاد وجودی انسان و جامعه انسانی را سیراب کند، نیازهای گوناگون او را پاسخ دهد و توسعه سیاسی، اقتصادی، آزادی و همه حقوق انسانی در تفکر الهی را تأمین کند، چرا که عدالت، حق هر صاحب‌حقی را آدا کردن و هر چیزی را بر سر جای خود قرار دادن است، و به

فرموده امیرالمؤمنین (ع) قرار دادن امور در جایگاه‌های خود است، یعنی لازمه عدالت این است که به نیازهای انسانی پاسخی مناسب داده شود و هیچ نیازی بر نیاز دیگر برتری نیابد و معطل نماند بلکه استعدادها و توانایی‌ها به اندازه مناسب در تأمین نیازها صرف شود. امیرالمؤمنین (ع) همچنین می‌فرماید: کسی که عدالت بر او تنگ است، جور و ظلم بر او تنگ‌تر خواهد بود. بدون تردید مردم و جامعه‌ای که از اجرای عدالت به تنگ می‌آیند، ظلم و جور بسیار بیش‌تر آنان را در تنگناهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قرار می‌دهد، و لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی که عدالت را در برابر آزادی قرار می‌دهد و از آن به نفع آزادی دست می‌کشد، به آزادی واقعی نخواهد رسید - چنان که نرسیده است - و در تنگناها و گرفتاری‌های اجتماعی گرفتار می‌آید. بنابر این جریان و تفکری توانایی پاسخگویی به نیاز اساسی جامعه ما را دارد که عدالت‌محور باشد، بر اصول و ارزش‌های معنوی تکیه کند و کسب‌آزادی، توسعه اقتصادی و سیاسی را در سایه تحقق عدالت بداند و این یکی از شاخص‌های اساسی در انتخاب رئیس‌جمهور آینده و کابینه او - به ویژه تیم اقتصادی - به شمار می‌آید که دست کم در چهار سال و شاید هشت سال آینده به لحاظ حرکت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تأثیرگذار خواهد بود.

نظام حاکم بر ایران اسلامی مردم‌سالاری دینی است و مردم نقشی بی‌بدیل در تعیین قانون‌گذاران و مجریان دارند. به این نکته هم باید اشاره کرد که برای اصلاح امور، تحقق عدالت و مبارزه با فساد و تبعیض، دستی از غیب بر نمی‌آید؛ بلکه این ماهستیم که باید با تکیه بر ارزش‌های والای اسلامی و توکل به خداوند متعال برای برطرف کردن معضلات بکوشیم و این تنها با مشارکت فعال در سرنوشت خود و جامعه ممکن می‌شود. همه مسئولان و اعضای قوه مجریه - با واسطه و یا بی‌واسطه - از سوی مردم برگزیده می‌شوند؛ بنابر این اگر همچون ۲۵ سال گذشته در انتخاب رئیس‌جمهور مشارکت فعالی داشته باشند و در این انتخاب، خواسته‌های بحق خود - عدالت، توسعه، مبارزه با فساد و تبعیض و... - را مد نظر داشته باشند، امید می‌رود که گفتمان عدالتخواهی شکل بگیرد و بر فضای جامعه حاکم شود و فردی از حاصل آزادی برآید که به آن معتقد و عامل باشد.